



شاه فیصل الله عفی عنہ

پولی قلمی

نالو کاتب ۶۰

موضوع تصوف

سنہ \_\_\_\_\_

قلمی / چپیل

ملکیت : الکیبر اکیڈمی، کوٹڑی محمد کبیر

مخدوم غوث محمد "گوهر"

بسم الله الرحمن الرحيم

احمد محمد اکبر اطیب سبار کافیه ملا ذکرہ الذاکرون وکما غفل عن ذکرہ الغافلون والصلوة  
 والسلام علی سید الکائنات واشرف الموجدات فی جمیع الدور والشہور وعلی بن  
 صاحب من خلفاء الاسدین المہتدین واهل بیتہ ومن تبعمہم وسیع تا بعیم الی یوم الدین  
**ابجد میگوید** احقر عباد اللہ خادم الفقراء فقیر اللہ ابن عبد الرحمن احنفی حدود الزمان  
 مولد و متوطن حصارک خاص از حدود جلال آباد الگہ اطلاق وجود بر خدا تعالی  
 جل نہ نزد طائفہ علیہ صوفیہ بامر معنی مصطلح جائز است باین معنی کہ وجود واجب  
 الوجود عین ذات اوست کہ قائم بنفس خود و موجود بل موجود خود است کہ نفس  
 ذات و قیوم ہم ستو ہم است و کلام مادر وجود خاص است کہ موجود فی الخارج است نہ  
 وجود مطلق کہ وجود عام کہ عبارت از کون نبوت و تحقق و حصول چہ وجود باین معنی  
 از قبل معقولات ثانیہ است کہ موجود فی الخارج نیست پس اطلاق وجود باین معنی  
 بر تعالی کہ موجود فی الخارج است جائز نیست مخفی ماند کہ حکم و صوفیہ مختلف اندر  
 الگہ آن وجودی کہ سبب آثار موجودات شدہ چہ وجودیت شیخ علاء الدین و اندکی  
 از طائفہ علیہ صوفیہ و اکثر متکلمین بر آنند کہ آن صفتی از صفات حق سبحانہ کہ حق  
 اضافه وجود در موجودات و سببی است بفیض وجودی و وجود عام و نفس

الرحان

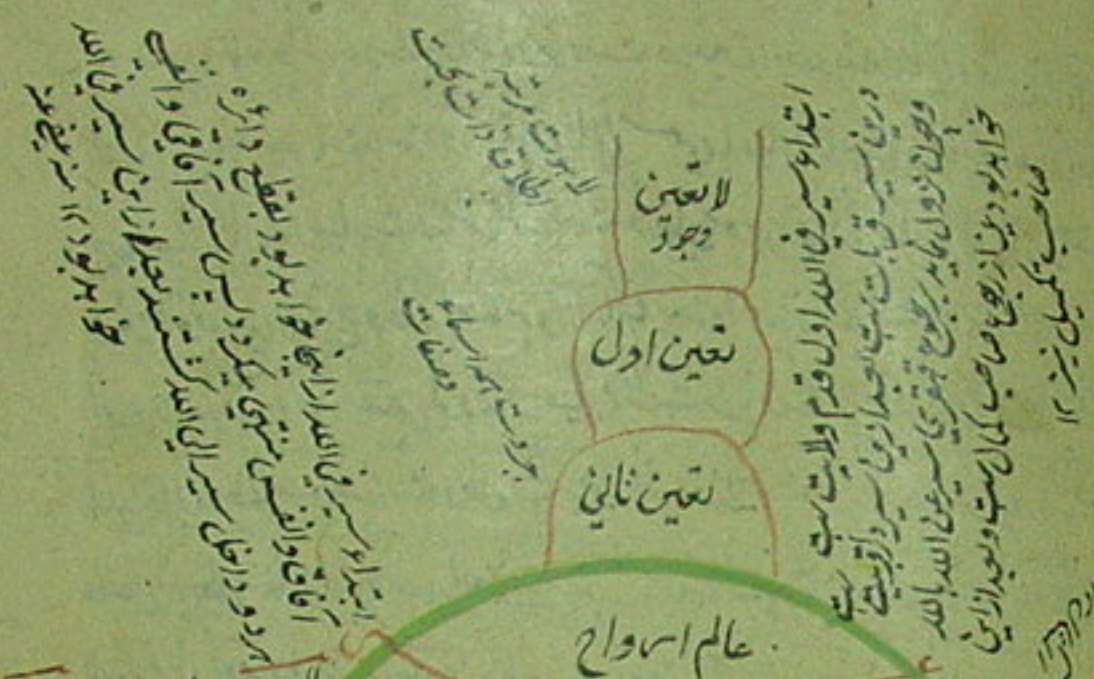
رحمان و حضرت شیخ محی الدین ابن العربی و متابعان او و اکثر صوفیہ اولین  
 و آخرین رحمہم اللہ و اندکی از حکما و متکلمین بر آنند کہ وجود سبب آثار شد  
 ہم وجود حق تعالی است کہ عین حقیقت خود اوست لا غیر پس چون حضرت حق  
 تعالی خواهد کہ ماہیت از مانیات کہ در علم او تصور و حاضر است موجود فی الخارج  
 کرد اند آن ماہیت را بذات خود کہ وجود است نسبتی خاصی میدہد بواسطہ  
 آن نسبت آثار و احکام آن ماہیت در خارج ظاهر میشوند و ہمین وجود کہ  
 عین ذات است سبب آثار و احکام آن ماہیت شدہ است معدوم خارجی  
 سبب نمیشود پس معلوم شد کہ وجود عارض ماہیت شدہ بلکہ سبب شدہ  
 رسول متحقق ماہیت را در خارج از این بیان لایح میکند نزدیک نیک وجود  
 صفتی است از صفات حق سبحانہ و تعالی و زائد بر ذات اوست معیت باشیاء  
 معیت صفاتی است چہ این ان قائمند کہ صفات زائد بر ذات نزد این ان  
 معیت ذاتی بین نخواہد گشت و نزدیک کسی کہ وجود عین ذات می گویند  
 زائد بر آن نمی شمارند و یا میگویند کہ وجود صفتی است از صفات اما صفات  
 لا غیرہ فی الحقیقت اند معیت ذاتی ثابت است حاصل الگہ صفات لاہو و لا غیرہ  
 اند و زائد بر ذات باعتبار عقل و لا غیرہ و عین ذات اند بحسب حقیقت باعتبار  
 عقل چون صفات زائد بر ذات در نظری آیند و غیر او می نمایند و وجود از  
 بملکہ صفات باشد معیت ذاتی ثابت نمیکرد و چون بحسب حقیقت عین ذات

در نظری آید و زائد بر آن نیستند و معیت ذاتی ثابت است و هر دو حکم ایما کستم مؤید این  
 معنی است چه بعبارت است از حقیقت احدیت صوفیه یعنی ذات من حیث هی هی  
 بی اعتبار صفات و این آیه کریمه قل هو الله احد در این باب نیز مستک است چون هو  
 عبارت از ذات من حیث هی هی بلا اعتبار صفت و الله که اسم ذات است بمع  
 جمیع صفات بدل از آن واقع است دلالت بر آن میکند که صفات او تعالی زائد بر ذات  
 نیستند بلکه عین ذات اند و فرق باعتبار عقل است از اینجی که لفظ الله در این  
 کرام رحم الله بر دو مرتبه اطلاق میکنند یکی بر مرتبه لائقین که عین وجود مطلق حاضر است  
 بی ملاحظه مفهوم دوم بر مرتبه تعیین اول الوهیت محمد که عبارت است از ظهور جمیع  
 اجالا احمد الله الذی هدیا لهد او ما کان له تدی لولا ان هدیا الله و آن وجود من  
 و آن که بر هیچ احدی منکشف نمیکرد و در عقل می آید چه عقل مدرک معقول است  
 نه غیر معقول و حادث مدرک حادث است نه مدرک قدیم تعالی ذات و صفات معنی  
 احدیث علو کبریا است بر و این دام با مرغ در آن که غنا را بلند است آشیانه  
 هر که اراده معرفت بر این وجه کند وقت راضی خواهد ساخت پس چون مقرر شد  
 که وجود واجب الوجود عین ذات اوست و زائد بر آن نیست باید دانست که در آن  
 وجود مراتب کثرت است چون آن از مرتبه اطلاق و عدم انحصار که آنرا لائقین  
 و ذات بخت و احدیت گویند که منزله است از اضافت و صفات و پاک  
 از رفیق حتی که از اطلاق هم منزله است که آن که حق است و فوق آن مرتبه نیست  
 توجه بعالم نحو ظهور کرد از لائقین اول گویند که آن عبارت از علم ذاتی است

بذاته

بذاته و صفات و هر چه در دست از موجودات علی الاجمال غیر از امتی از بعضی از بعضی  
 و این مرتبه وحدت و حقیقت محمدی نیز گویند جمیع اعیان ثابت در و علی الاجمال  
 حضرت این علم بصورت عقل مند و چون در مرتبه ثالثه ظهور کرد از لائقین  
 ثانی گویند و آن عبارت از علم ذاتی است بذاته و صفات و هر چه در دست و جمیع  
 موجودات بر طریق تفصیل و امتی از بعضی از بعضی یعنی آنچه در علم آن حضرت بود  
 بطریق اجمال بود نزدیک از دیگر متمیز نبودند در حضرت این علم از یکدیگر متمیز گشتند  
 و تفصیل یافتند کما الشجرة و اعصابها و اوراقها و انما رأی فی النوات بتفصیل و این مرتبه  
 را واحدیت و حقیقت استانی گویند و بعالم جبروت نامی برند و جمع نیز گویند  
 و تعیین اول جمع اجمع نیز نامند بعضی منسوخ کرام رحم الله تعالی و موددند که این  
 هر سه مراتب قدیم اند و تقدم و تاخر که می نمایند عقلی است نه زمانی پس در مرتبه  
 رابع ظهور کرد که آنرا ارواح گویند و آن عبارت است از آشیانه کونیة مجردة بسیطه و این  
 عالم را عالم ملکوت گویند لوع محفوظ که نفس ناطقه و عالم ارواح عبارت از آن است  
 همین مرتبه را نامند بعد از آن در عالم مثال که مرتبه پنجم است ظهور کرد و عالم مثال عبارت  
 از آشیانه کونیة مرکبه لطیفه است یعنی چون جزئی منطبعیه را مجرد از نفس ناطقه مجرد  
 از نفس ناطقه اعتبار کنند آنرا عالم مثال نامند که قابل تجزی و تبیین و خرق و  
 التیام نیست در این عالم هر موجودی را از موجودات مجردة ارواح معانی و غیره  
 مجردة اشباح و اجسام مثالی است که مجوس باطن آن ادراک تواند کرد کشفیه و  
 ارواح مجردة بسیطه اول فیض فیاض بعالم ارواح میرسد و از و بعالم مثال و از و بعالم  
 حسن مرتبه ششم عالم اجسام سنهدات و آن عبارت از آشیانه کونیة مرتبه  
 کشفیه که قابل تبیین و تجزی و خرق و التیام است از عرش و محمد ب آن تا مرگ تا

عالم شهادت است بدین تفصیل عرش و کرسی فلک الزحل و فلک المشتري و فلک المريخ  
 و فلک الشمس و فلک الزهرة و فلک العطار و فلک القمر و کره ناره کره هو کره آب  
 کره خاک موالید نکتة معدن نبات حیوان این است عالم سب و ظهور او عالم  
 ملکوت بعالم ملک در ظاهر صور خلقیه سب مرتبه هفتم مرتبه جامعه سب در جمیع مراتب  
 مذکوره را وحدت و واحدیت نورانی و ظلمانی و این تجلی و ظهور آخر است این مرتبه را  
 انان نامند و چون انان عروج کند و جمیع مراتب مذکوره در ظاهر هر گردند او انان  
 کامل گویند ظهور مراتب و عروج کامل و هیچ انان را دست نداده است مگر حضرت  
 رسول اکرم راضی اللہ علیہ وسلم از این جهت او را خاتم النبیین گفته اند و امید است  
 که یک کمال تا بعت او را دریافتہ نیل این درجه را این را خواهد بود و آیه  
 کریمه قل انکم تجنون اللہ فاتبعونی یحبکم اللہ مؤید این معنی است و این فقیر جهت  
 توضیح دائره خواهد نوشت تا در یافت آن به سهولت دست دهد و بی محذور  
 بر دین اللہ الملک العلم التوفیق ومنه الهدایة الطریق دائره این است



عالم اشباح در درجات  
 لا تعین وجود  
 تعین اول  
 تعین ثانیا  
 عالم اسرار  
 روح القدس  
 عالم المشا  
 عرش کبری  
 فلک المشتري  
 فلک الزحل  
 فلک المريخ  
 فلک الزهرة  
 فلک القمر  
 کره ناره  
 کره هوا  
 کره خاک  
 معدن  
 نبات  
 حیوان

ابتداء سیر فی الدار اول قدم ولایت است  
 درین سیر قیامت است ابتدا ازین سیر در قیامت  
 و چنان زود نماید بر جوی تهنیتی سیر فی الدار  
 نخواهد بود درین ازین صاحب کمال است و بعد از این  
 صاحب تکمیل نیز است

ابتداء سیر فی الدار اول قدم ولایت است  
 درین سیر قیامت است ابتدا ازین سیر در قیامت  
 و چنان زود نماید بر جوی تهنیتی سیر فی الدار  
 نخواهد بود درین ازین صاحب کمال است و بعد از این  
 صاحب تکمیل نیز است

دائره امکان مشتمل است آفاق النفس را چون نام دائره  
 امکان بیسایه سیر فی الدار سیر فی الدار  
 آفاق و النفس برود داخل سیر فی الدار  
 بعد ازین سیر فی الدار خواهد بود

ابتداء سیر فی الدار اول قدم ولایت است  
 درین سیر قیامت است ابتدا ازین سیر در قیامت  
 و چنان زود نماید بر جوی تهنیتی سیر فی الدار  
 نخواهد بود درین ازین صاحب کمال است و بعد از این  
 صاحب تکمیل نیز است

لا تعین وجود  
 تعین اول  
 تعین ثانیا  
 عالم اسرار  
 روح القدس  
 عالم المشا  
 عرش کبری  
 فلک المشتري  
 فلک الزحل  
 فلک المريخ  
 فلک الزهرة  
 فلک القمر  
 کره ناره  
 کره هوا  
 کره خاک  
 معدن  
 نبات  
 حیوان

دائره امکان مشتمل است آفاق النفس را چون نام دائره  
 امکان بیسایه سیر فی الدار سیر فی الدار  
 آفاق و النفس برود داخل سیر فی الدار  
 بعد ازین سیر فی الدار خواهد بود

پوشیده مانند عالم را در سه موطن وجود است در تعیین اول و تعیین ثانی و خارج در تعیین  
 اول سیمی به شیونات است و در تعیین ثانی سیمی با عیان ثابت و در خارج اعیان ثابت  
 این اعیان ثابت که عبارت از صور علمیه است در خارج وجودی ندارند ان اعیان ثابت  
 را کما فی الوجود فی الخارج و ظاهر احکام و آثار آنهاست اسما و صفات صفات واجب  
 الوجود بسبب وجود مقتضی بودند که اعیان ثابت را با و ظاهر آن در خارج که در دهن  
 الله تعالی انعکاس صفات و ظل آنها بر صور علمیه انداخت **قول تعالی** الم ترالی بکیف  
 ما انزلنا ای ظل صفات علی الصور العلمیه بسبب انعکاس صفات احکام و آثار آنها در خارج  
 ظاهر گشتند بعضی نظر عادی و بعضی نظر مفصل و بعضی نظر کریم و بعضی نظر سلیم و بعضی  
 نظر جبار و بعضی نظر قهار و بعضی نظر جلال و بعضی نظر جلال و همچنین است صفات حقیقت  
 انانی که هر قوم بر آن باصطلاح خاص خود نام نهاده اند لطیفه ای و بعضی سر وحدت و بعضی  
 سر ربوبیت و از تجلی ذات که آنرا فیض اقدس نامند فالغنی گفته برایت صفات بسته  
 و فیض صفات که آنرا فیض مقدسه گویند آنرا دریافته از هر صفتی و خاصیتی در او ظاهر گشت  
 هر صفتی که بیشتر او را ترتیب کرد خاصیت بیشتر در او پیدا و ظاهر آمد و در این دایره  
 امکان آن صفت بیشتر ظاهر میگردد اگر صفت عادی او را بسیار ترتیب کرده است  
 از در آن شخص به سبب هدایت است و اگر صفت مفصل بسیار ترتیب کرد آن شخص  
 به سبب ضلالت است و اگر صفت علم ترتیب کرد در این موطن آن شخص بسبب افاده  
 علم کرد و اگر صفت رزاق حقیقت او را بسیار ترتیب کرد در اینجا سبب رزق چندین  
 هزار خلق کرد انان ناقص از اسمی که رب ماهیت اوست و اقی نیست مگر انان  
 کامل که بان اسم تحقق شده چه مستحق شدن بان اسم و قتی دست میدهد که حقیقت  
 سالک آنست که تا این اسم بالوازم خود تجلی کند و در وی بوجه کمال ظاهر گردد و وی

در ظهور آثار و احکام آن تجلی مستغرق و مستملک شود فاین است و هذه المرتبه است  
 هزار نکته با یک ستر زمو آنجا است نه هر که سر بر تراشد قلندری دانند هر که کلمه کج  
 نهاده سر وی دانند هر که چهره بر او وحشت دلبری دانند **مصلح** هر که لای رسیدن  
 یک بود **کلمه** تجلی برشته کونه است تجلی ذاتی و صفاتی و انفعالی و بر موجودی که ظاهر  
 و موجود دیگر در او را می باید که الله تعالی بر او بر سبیل ذات توجه و تجلی نماید تا آن  
 چیز در خارج بوجود ظلی یا وهمی یا خیالی موجود کرد بعد از آن بر آن تجلی صفاتی  
 بعد از آن تجلی انفعالی کند هر چه استیاء منظر ذات و صفات و افعال اند و صفات  
 رابی ذات وجودی نیست و افعال رابی صفات وجودی نه و در بعضی اشیا ظهور اسما  
 و صفات ذاتیه غالب و در بعضی ظهور صفات فعلیه و در بعضی ظهور همه آن **تنبيه**  
 بعضی صوفیه بر تو حید وجودی قابل و معتقد اند که وجود واحد است و غیره  
 این معنی که صدور عالم بسبب انعکاس صفات بر صور علمیه که اعیان ثابت اند  
 ذات او تعالی مقتضی علم است و علم نزد ایشان عین ذات است و فالفن میشود از  
 او تعالی در مرتبه علم اعیان ثابت به فیض اقدس و اعیان ثابت عین علم اند و آنها را  
 یعنی اعیان ثابت را چون موجود نمودن سواهی صور علمیه و ظلال صفات عین صفات  
 و علی هذا قال بعض العرفاء **رابعی** در مذهب من چو سایه لوزیکی است خاکه نقر  
 تاج فغفور یکی است آنجا که مقام پاکبازان است دانم یقین که دار مغز یکی است  
 و فوق باطلق و تقید است و صفات عین ذات پس موجود نیست مگر او را اینجا  
 همه اوست قائمند و انا الحق و سبحانی ما اعظم شأنی و لیس فی جیبته سوی الله گفته  
 اند غایب مانی الباب اینکه حقائق مکات عبارت از صور علمیه است بمعنی انعکاس  
 صفاتی و اینان صور علمیه را عین علم میدانند و علم را عین ذات از آن قائمند

بودت و بود و این قول ایشان اگر چه از روی مسامحت است چونکه فرق میان اصل و  
 ظل ظاهر است اما چون تعقیق نظر در حقائق استیفاء نموده اند غیر از صور علییه و ظلال  
 صفات چیزی دیگر نیافته اند و در بجز این هده تجلیات صفات او تعالی در این  
 صور غرق گشته از آن روی این سخنان از ایشان بوجد آمده اند و بعضی صوفیه  
 بتوسید شهودی قائل اند باین معنی که سالک راه یقین چون وسلوک پیش  
 گیرد بعد از سیر سلوک در ریاضت بجای می رسد که غیر او تعالی است نه هرگز نمی  
 بیند و در تعبیرت او بوجه حق تعالی همه اشیا محو میگردند گمانها و الگوکب عند  
 طلوع الشمس و انوار تجلیات حضرت الهی در محسوسات ظاهره و باطنه در نظر او  
 می آیند در غلبت هده عزیز حق او را دست نمیدهد پس اعتقاد میکند که عزیز حق تعالی  
 هیچ چیز موجود نیست در این حالت نوره الاموجود الالهد و سبحانی ما اعظم شای  
 و انالهد یلکم بسوی فی طوره میزند اشیا همه موجود اند اما چون غلبه تجلیات او تعالی  
 بر وی بسیار کردند تجلیات همه چیزها در شهود او کم گردند که عالمه الشمس و الگوکب  
 چه کوکب و شمس هر دو موجود اند اما در جنبه نورانیات نور آنها کم گشته و مرکز در نظر  
 نمی آیند این عالمه نیز نسبت به شهود سالک است بعضی نزد بعضی صوفیه  
 تو حید شهودی واقعی نیست بلکه واقعی تو حید وجودی است تبییه شهود  
 نزد صوفیه بر دو نوع است یکی شهود ذات مقدس مورا از ظهور در لباس نظام  
 من هده کند بی وصف همگی بلکه بخت یکی و یگانگی و این شهود در صوفیه  
 قدس الله سرار هم شهود احدیت در کثرت نامند و حضرت رسول خدا  
 صل الله علیه وسلم بعد از بعثت در این شهود بودند و تا سخن فییه از آنچه در بعضی

و الفی

و الفی که فقیر بر تقصیر نخواست حضرت غوث اکمل محمد مستحود الایوری قدسنا الله سرار هم  
 الاقدس نوشته است و آنحضرت در این معنی حسین فرموده اند لایح و واضح میگرد  
 و آن این است جمله تعینات بتعین وحدت محجوب میگردند و چون رجوع قهقری دست  
 دهد در این هنگام وحدت صاحب کثرت نمی باشد و کثرت صاحب وحدت از  
 اینجا معلوم گشت که معامله طریق برشته کثرت است در حق ناقص کثرت صاحب وحدت است  
 و در حق کامل وحدت صاحب کثرت و در حق کامل مکمل کثرت صاحب وحدت و نه  
 وحدت صاحب کثرت این شخص ثالث را نوانند که بر جاده افاده نصیب کرده شود  
 و این شخص ثالث را تمام نقد و قتی حاصل و آن وقتی متحقق گردد که از صفات هم نظر پسند  
 و بی تعین و قید اطلاق معامله او با ذات افند و الا که چه هر چند بود از الوجود باشد  
 و کرامی قدر در نظر می آید اما از مرتبه صفات او را خلد می دست نداده است چه در حضرت جمع  
 و جمع اجمع ذات متعین بتعین صفات خواهد یافت اگر چه صفات زائد بر ذات نیستند  
 بلکه عین ذات اند و فوق باعتبار عقل است یعنی لا هو باعتبار عقل است و لا غیره که متحقق  
 اند اما چون ذات فی حد ذاته منزله است از هر قید و تعین خواهد آن تعین زائد باشد بر ذات  
 یا عین ذات باشد و از قید اطلاق هم منزله است پس البته در مرد و موطن متعین بتعین خواهد  
 یافت خواه آن تعین زائد بر ذات یا بدخواه عین ذات این معرفت ما و او طوطو عقل است  
 بعینیت از لای خادم آن آستانه علییه را باین هست ساخته اند الحمد لله علی ما انعم علی از این  
 بیان ظاهر گشت که شهود اول و کامل را با شهود ثانی و کامل مکمل را اول و فضل الله  
 یؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم سوال قبل از این گفته بودند که اعیان ثابت نزد  
 صوفیه عین علم اند و علم عین ذات پس از روی شریعی و جمیع احکام آن بر وجه مرتب  
 خواهند شد و تعزیم و تنجیم که باشد جواب ترتیب این امور در نظر هر کونی در  
 مرتبه ظل جائز است زیرا که عینیت اینها با ذات نه این معنی است که اعیان بعینه

عین ذات الهی اند و حکم ذات حکم اعیان است بلکه باین معنی است که اعیان فائض از ذات اند  
 یعنی اقدس مثل فیضان صفات از ذات و ماده دیگر آنها را در خارج نیست بهمان  
 انعکاس صفات الهی در خارج موجود می نمایند پس احکام گاشه در ظاهر کونیة ظلیه برکن  
 در اصل جاری نمیشوند چنانکه اصل بالکلیه در ظل نمیشود و این بمشایب روشن توأم  
 بود شمس و قمر است از اتصال غیره و قاذورات متلوث نمیکردد و از غیر خود بشوئی  
 میشود پس معلوم شد که حکم ظل حکم اصل نیست **سؤال دیگر** بعضی اولیاء عظام  
 رحم الله در امکان مختلفه بصورتی که متمثل میشوند در معانی شئی ظاهر میشوند و بر  
 نماز و طواف کعبه شریفه زادها الله شرفا و تعظیفا در آن حاضر می آیند صورت اصلی  
 در جای خودشان بی باقی است پس آنچه از قتل قتل و چیزائی دیگر بصورتی که در آن واقع  
 میشود از آن چیزها چیزی بر صورت اصلی شخصی شان ظاهر نمیشود و آن صورت ظاهر  
 در صورت اصلی را و تابع و مأمور و منقادند از امر آن صورت احکام صورت ظاهر هر یک در همین  
 حق تعالی جل جلاله است از این امور باین امور صورت عالم تصف است و بهر تعالی  
 الآن كما كان لا تغیر فی ذاته و لا یصفاة بحدوث الاکوان **سؤال** چون هدایت و ضلالت  
 از انعکاس صفات اوست پس ارسال رسل از برای چه باشد **جواب** هدایت و ضلالت  
 ظاهر نمیشود بدون ارسال رسل چه هدایت در متابعت رسل و انبیاست و ضلالت  
 در مخالفت آنهاست صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین پس مخالفت و متابعت هر دو بر  
 وجود آنها متفرع گشت **تنبیه** صفات اجسام در ظاهر کونیة ظاهر میشوند کلاکل و  
 الشرب والنوم و الجهل والغفلة و دیگر صفات از ظلال صفات حضرت حق سبحانه  
 نیستند بلکه تقضیات طباغ آنها اند تا مل و لا تغفل احمد الله و الصلوة و  
 السلام علی رسول الله سیدنا محمد و آله و صحبه و علیا منهم آمین بر محمد و آله و صحبه  
 رحمت الشیخ یعون الملک العظام و فیلی علی محمد و آله و صحبه العظام اللهم اغفر لصفه و لکاتبه و لکاتبه  
 و لجمع المؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات بفضلک یا ارحم الراحمین آمین

بسم الله الرحمن الرحیم

**فصل** در بیان فوائد ضروریه مراتب سسته و تعینات قسمه که در ولایت مغزی دانش آن  
 ضروری است **مراتب اول** لاتعین که مرتبه ذات هویت و غیب هویت و لا هویت کونیة در مرتبه  
 دوم تعین اول که وحدت صرف و قابلیت محض است بهر شیء اسم و صفات تنزیه یعنی  
 آن اسما و صفات که در مخلوقات یافته نمیشود چنانچه احد و حمد و قدوس و اللد و میزان و  
 صفات تشبیه که در مخلوقات یافته میشود چنانچه سميع و بصیر و علیم مرتبه سیوم تعین **مراتب**  
**مراتب** را که احدیت نامند یعنی مجرد از تفصیل اسما و صفات تنزیهیه مرتبه چهارم که تعین  
 سیوم است **مراتب** را که از واحدیت نامند یعنی اسما و صفات تشبیه این است تعین که مذکور  
 شد در مرتبه امکان ممکنات است مرتبه تعین چهارم عالم ارواح و نوره که عالم ابر کونید  
 کیفیت آن یافته نمیشود در زکی و نه شکلی و نه جرمی دارند و نه جسمی و نه صورت محض نور  
 بسیط است و وسیع بی نهایت و ناماست بر صفت و اجزی معلوم کرده میشود که مخلوق است و  
 مرتبه واجب الوجود و چون از صفة واجبی و تکلی منزه است مرتبه ششم تعین پنجم است که  
 عالم خلق است از عرش تا تحت فرش پس عالم مثال یعنی عالم خواب و خیال برزخ است  
 میان عالم ارواح و عالم خلق نه من کل الوجوه از عالم خلق است نه من کل الوجوه از عالم ارواح  
 بلکه برزخ است میان هر دو اینست مراتب سسته و تعینات حقه **مراتب** واجب را و  
 تعینات و قبسات و ظهورات و نظایر در اصطلاح ایشان مثلا واحد دارند مرتبه واحدیت  
 تفصیل اسما و صفات که متعلق بر تشبیه اند یعنی غیر مشروط و آن هفت اند که عرفانیان  
 اندهنت از اسامی این است **عالم** متعدی **علیم** لازمی **سابع** متعدی **سمیع** لازمی  
**بصیر** متعدی **بصیر** لازمی **قادیر** متعدی **قدیر** لازمی **مدیر** متعدی **مدیر** متعدی **مدیر** متعدی  
 بقدرت ارادت حیات کلام از تعلقات که آنها را شیوات و ملزومات و کمالات و  
 لوازم و اعیان نابته و صور علییه کونید معلومات مسوعات مبهورات مقدمات و ارادت  
 حیات شکلات پس این هفت صفات بر مشروط نامند ظهور آنها در ازل واقع  
 در برپایش عالم موقوف نیست سوائی این سبع صفات حق تعالی را هم صفات مشروط نامند

